

نوشته های

از

نسل نوین



ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۳



تابستون

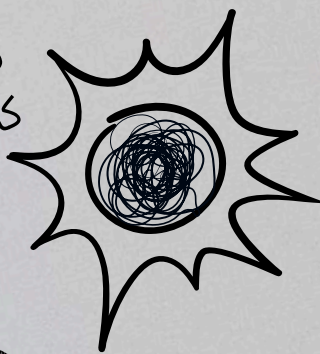
زودگذر



بدیع ولی نیا

احتمالاً برای خیلیا تابستون بهترین فصل ساله؛ بخصوص واسه بچه‌مدرسه‌ای‌ها. منم بعنوان یه نوجوون که در طول سال مدرسه میره، تابستونو خیلی بیشتر از بهار و پاییز و زمستون دوست دارم. اما امسال خلاصه‌ی تابستون تا این لحظه برای ما این بوده: هَلْ هَلِ گرما!

فارغ از این، باید پرسید
که تابستونا چرا اینقدر
زود می‌گذرن؟



«هر چی خوبه، زود می‌گذره»...!

نمی‌دونم کدوم بزرگواری، این جمله رو گفته ولی به نظر من یکی، کاملاً حرفش درست بوده. برای مثال: هر یک دقیقه، توی زنگ علوم مته یک ساعت می‌گذره اما زنگ ورزش، نیومده تموم می‌شه! از تابستون هم تا چشم بهم زدیم، کمتر از ده هفته مونده با وجود این گرمای لعنتی و قطع برقای مداومش!

یکی دیگه از کراماتِ تابستون برای من، تا لنگ ظهر خوابیدنِ شه! گمونم دیگه شما هم تا الان، از مشکلات من واسه خوابیدن خبر دارین؟ اینکه شبا هر چی دراکولا و خون‌آشام توی دنیاست، میاد تو اتاق و کله‌ی من...



برای همین، دیر خوابم می‌بره ولی بعدش خواب تا ظهر و بعدازظهر، بدجوری می‌چسبه! مدیر مدرسه‌ای هم نیست که با تیپا ما رو بندازه بیرون!

با تموم این حرفا، گمونم زودتر تموم شدن تابستون، امسال به نفع همه مونه. هوا خنک می‌شه و عجالاً برای منی که دارم برای شما این متنو می‌نویسم آفتابِ کمتری می‌زنه به کله‌م و با عرض معذرت، کمتر چرت و پرت می‌گم! ضمن اینکه خُب، توی مدرسه هم با دوستانمون، کم خاطره‌ی خوب نمی‌سازیم و زندگی آدم به یه ثباتی برمی‌گرده و از سرکشی مدام به یوتیوب و اینستا هم نجات پیدا می‌کنیم!

• به قول مشق‌قاسم توی دایی‌جان ناپلئون، دروغ چرا؟ تا قبر... آاا!
• یه دلیل دیگه هم که باعث می‌شه تابستون، تند و سریع بگذره، همین گوشه‌ی و لپتاپ و تبلته!... تعارف که نداریم، وقتی اینا رو می‌گیری دستت و چشمی برهم می‌زنی، زمان عین برق و باد می‌گذره! فقط وقتی گت و کول و کمر و گردن و آرنجات می‌گیره و خشک می‌شه می‌فهمی که اون بیرون چقدر زمان گذشته و تو توی غار بودی!



✓ در یک کلام، شفای بی‌برقی و بی‌آبی و گرماست.
بزرگترا مدام به ما می‌گن که باید کمتر از این وسایل الکترونیکی استفاده کنیم! حرف‌شون متین، ولی من دو تا انتقاد به این حرف دارم. یکی اینکه اگه بده چرا خودشون همه‌ش سرشون اون تونه؟! دوم اینکه لطف کنن یه جایگزینی به ما بدن! یعنی اگه فقط قراره که از آثار منفی وسایل این‌جوری بگیم و راه‌حل و جایگزینی براشون نداشته باشیم، خودم براتون درباره پیامدهای منفی این وسایل، تومار و رساله می‌نویسم! اما من دنبال حرف حساب و راهکار واقعی‌ام!

مثلاً می‌گن باید از تابستون لذت بُرد و با کارای مختلفی وقت گذروند: با سفر، پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری، ورزش، مطالعه و... انگار فقط نگران اینن که وقتی معلم از ما انشاء «در تابستان خود چه کردید؟» رو خواست، یه حرفای متنوع و آبرومندی برای نوشتن داشته باشیم!

ولی با حلوا حلوا کردن که دهن شیرین نمی‌شه! زیر این آفتابِ
پنجاه درجه که می‌شه بدون اجاق گاز، وسط آسفالت، نیمرو
درست کنی و با این اوضاعِ خرابِ اقتصادی که نمی‌شه تا دو تا
خیابون اون‌ورتر، سفر کنی... باید گفت چیزی که خرجی نداره،
شعار دادنه!

والله گازهای گُلخانه‌ای رو یه عده دیگه تولید می‌کنن و سودش رو
می‌بَرَن و تاوان گرمای زمین و آب شدن یخای قطبی رو ما
بیچاره‌ها باید پس بدیم!
نذارین درِ دلم وا بشه، بخصوص الان که دوباره برقا رفت و از
شدت گرما، حالم داره خراب می‌شه...

مخلصِ همگی!
بدیع‌خانِ یخ در بهشت!

